

اقتصاد مقاومتی ،

اقدام و عمل (1)

.....
- بیانات در جمع زائران حرم رضوی 1395/01/01

- بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلّ على فاطمة بنت محمد اللهم صلّ على فاطمة بنت رسولك و زوجة وليك
الطاهرة الطاهرة المطهّرة التقية النقية الزكية سيده نساء اهل الجنة اجمعين.

اللهم صلّ على وليك على بن موسى صلاةً دائماً بدوام ملكك و سلطانك، اللهم سلّم على وليك على
بن موسى سلاماً دائماً بدوام مجدك و عظمتك و كبرياتك..

این سال، دارای این خصوصیت است که هم در آغاز آن، ولادت با سعادت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله



علیها) است - بر حسب ماه‌های قمری - و هم بار دیگر در پایان این سال، مصادف است با همین ولادت مکرّم و معزّز.

♦ - از خداوند متعال می‌خواهیم که به یمن وجود فاطمه‌ی

زهرا (سلام الله علیها) که بانوی دو سرا و سیده‌ی نساء عالمین

است، این سال را برای ملت ایران و برای همه‌ی مسلمانان

عالم و محبّان اهل بیت مبارک کند و از برکات این ولادت

مکرّم، ان شاء الله همه استفاده کنند و بهره ببرند.

امسال هم اول سال و هم آخر سال ، مصادف است با ولادت حضرت زهرا علیها السلام ، که از برکات این ولادت مکرّم، ان شاء الله همه استفاده کنند.

♦ - آنچه عرض میکنیم مایلیم که برای افکار مردم عزیز ما

به صورت یک بحث متقن و منطقی عرضه بشود. علت اینکه

[شعار] امسال سال 95 را هم شعار اقتصادی انتخاب کردیم،

اقتصاد مقاومتی ، اقدام و عمل) ، یک تحلیل و یک نگاه به

مجموعه‌ی مسائل کشور است.

رسید امسال هم مثل چند سال دیگر قبل از این، شعار سال را که باید به صورت گفتمانی در میان مردم و افکار عمومی کشور رواج پیدا کند، یک شعار اقتصادی قرار بدهیم.

♦ - لکن با توجه به مجموعه‌ی مسائل کشور به نظر رسید

امسال هم مثل چند سال دیگر قبل از این، شعار سال را که

باید به صورت گفتمانی در میان مردم و افکار عمومی کشور رواج پیدا کند، یک شعار اقتصادی قرار

بدهیم. این تحلیل را من عرض میکنم و مایلم جوانان عزیز ما آنچه را می‌شنوند پیش خودشان

تجزیه و تحلیل کنند و بر روی آن فکر کنند.

♦ - در این مقطع زمانی، سیاستهای استکبار و بخصوص و

به طور خاص سیاستهای آمریکا اقتضا میکند که یک تفکری

تزریق بشود در میان ملت ما؛ اول در میان نخبگان جامعه و

بعد از آن بتدریج به افکار عمومی منتقل بشود؛ یک تفکر

خاصی تزریق بشود به افکار عمومی. آن سیاستی که مورد نظر

دوراهی دروغین آمریکایی برای ملت ایران : یا باید با آمریکا کنار بیایند، یا باید به طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کنند.

آنها است این است که وانمود کنند ملت ایران بر سر یک دوراهی قرار دارد و چاره‌ای ندارد جز اینکه یکی از این دو راه را انتخاب کند.

♦ - آن دوراهی عبارت است از اینکه یا باید با آمریکا کنار بیایند، یا باید به‌طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کنند؛ یکی از این دو راه را ملت ایران باید انتخاب کند؛ این چیزی است که آنها میخواهند. [البته] کنار آمدن با آمریکا به‌معنای کنار آمدن با هیچ دولت دیگری نیست. چون دولت آمریکا دارای ثروت، دارای دستگاه‌های تبلیغاتی وسیع، دارای سلاحهای خطرناک و دارای امکانات بسیاری است،

♦ - کنار آمدن با دولت آمریکا ناگزیر، به‌معنای قبول تحمیل‌های آن دولت است. طبیعت توافق با آمریکا همین است؛ همه‌جا همین جور است؛ کشورهای دیگر هم که در هر مسئله‌ای با آمریکا توافق میکنند، معنایش این است که از مواضع خودشان به‌نفع طرف مقابل عقب‌نشینی میکنند بدون اینکه طرف مقابل به‌نفع آنها یک عقب‌نشینی قابل توجهی انجام بدهد.

♦ - در همین توافق اخیر هسته‌ای هم اگرچه این توافق را ما تأیید کردیم و برگزارکنندگان این توافق را مورد قبول اعلام کردیم و قبول داریم آنها را، لکن اینجا هم همین جور بود؛ وزیر خارجه‌ی محترم ما در مواردی به بنده گفت که ما [مثلاً] اینجا را یا این خط قرمز را دیگر نتوانستیم حفظ کنیم. اینها میخواهند این را به‌صورت یک گفتمانی در بین نخبگان جامعه ترویج کنند و بتدریج آن را در میان مردم و افکار عمومی سرریز کنند. در داخل کشور و خارج کشور، این فکر را دارند ترویج میکنند و به شکلهای گوناگونی، با بیانهای مختلفی، در وسایل ارتباط جمعی دنیا دارند گسترش میدهند؛ کسانی را می‌گمارند برای اینکه بتوانند این فکر را در میان ملت ما گسترش بدهند. البته در داخل هم همین‌طور که عرض کردیم، کسانی هستند که این فکر را قبول دارند و قبول کرده‌اند و تلاش میکنند که آن را به دیگران هم بقبولانند.

♦ - یا ما مشکلات دیگری داریم، اختلافات زیادی با آمریکا داریم، این اختلافات را باید حل کنیم،

این اختلافات بایستی تمام بشود؛ حالا در حلّ این اختلافات، فرض بفرمایید که ملت ایران مجبور باشد از اصول خود صرف نظر کند، از خطّ قرمزهای خود هم صرف نظر کند، بکند؛ طرف مقابل از اصول خود و ارزشهای خود تنازل نمیکند لکن اگر لازم شد، ما باید تنازل کنیم تا مشکلات را برطرف کنیم؛ تا در نتیجه کشور بتواند از ظرفیتهای خود استفاده کند و مثلاً به یک اقتصاد برجسته‌ای مبدّل بشود. حرفشان این است. بنابراین در قضیه‌ی هسته‌ای توافق شد و اسم این را گذاشتیم «برجام»؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به وجود بیاید تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم.

این منطقی است که سعی میکنند این منطق را در بین نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند. معنای این حرف چیست؟

معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی‌ای که به حکم اسلام و به حکم برجستگی‌های نظام جمهوری اسلامی پایبند به آنها است، صرف نظر کند: از مسئله‌ی فلسطین صرف نظر کند، از حمایت از مقاومت در منطقه صرف نظر کند، از مظلومان منطقه - مثل ملت فلسطین، مثل مردم غزه، مثل مردم یمن، مثل مردم بحرین - پشتیبانی و حمایت سیاسی نکند، و نظام جمهوری اسلامی با تعدیل خواسته‌های خود، خود را به آنچه طرف مقابل یعنی آمریکا به دنبال تحقق آن است، نزدیک بکند. معنای این حرف این است که همچنان که امروز بعضی از کشورهای منطقه و دولتهای منطقه، علی‌رغم حکم اسلام و علی‌رغم خواست ملت‌هایشان با رژیم صهیونیستی کنار آمده‌اند و مسئله‌ی فلسطین را تحت الشعاع مسائل دیگر قرار داده‌اند، جمهوری اسلامی هم به همین ترتیب عمل کند؛ معنایش این است که همچنان که امروز بعضی از دولتهای عربی با کمال وقاحت، دست دوستی به سمت دشمن صهیونیستی دراز میکنند، جمهوری اسلامی هم با دشمن صهیونیستی کنار بیاید و آشتی کند.

• (یا) البته قضیه به اینجاها ختم نمیشود؛ معنای آنچه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادعا میشود، این است که اگر میل آمریکا است، جمهوری اسلامی حتی از ابزارهای دفاعی خود هم

صرفِ نظر کند. می‌بینید که بر روی مسئله‌ی موشکها چه جنجالی در دنیا به راه انداخته‌اند که چرا جمهوری اسلامی موشک دارد، چرا موشک دوربرد دارد، چرا موشکهای جمهوری اسلامی هدف را دقیق میزنند و هدف قرار میدهند، چرا آزمایش کردید، چرا تمرین نظامی میکنید، و چرا و چرا و چرا. حالا آمریکایی‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس که چند هزار کیلومتر با کشور آنها فاصله دارد، هر چند وقت یک بار با یکی از کشورهای منطقه رزمایش به راه می‌اندازند - درحالی که آنها در اینجا هیچ مسئولیتی ندارند - [اما] جمهوری اسلامی که در خانه‌ی خود، در محیط خود و در حریم امنیت خود رزمایش میکند، جنجال اینها بلند میشود که چرا رزمایش کردید، چرا اقدام کردید، چرا نیروی دریایی شما یا نیروی هوایی شما این اقدامها را کردند. معنای آن تحلیل دشمن این است که از همه‌ی اینها بایستی صرف‌نظر بکنیم. قضیه از این هم بالاتر است؛ تدریجاً موضوع را به این خواهند کشاند که اصلاً چرا نیروی قدس تشکیل شده است، چرا سپاه تشکیل شده، چرا سیاستهای داخلی جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی، باید با اسلام تطبیق داده بشود؛ مطلب به اینجاها میرسد. شما وقتی در مقابل دشمن، درحالی که میتوانید ایستادگی کنید - که بعداً عرض خواهم کرد - عقب‌نشینی کردید، دشمن جلو می‌آید - دشمن متوقف نمیشود - و کم‌کم کار را به اینجا می‌رسانند که اینکه شما می‌گویید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه‌ی قضائیه باید برطبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، اینها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم اینها را قبول ندارد؛ کم‌کم به اینجاها میرسد. اگر عقب‌نشینی کردیم، عقب‌نشینی به این نقطه‌ها منتهی خواهد شد که [بگویند] شورای نگهبان چه نقشی در جامعه دارد و چرا باید شورای نگهبان به خاطر مخالفت با شرع قوانین را بردارد؟ حرف اینجا است. این همان چیزی است که بنده بارها عرض کرده‌ام که این، تغییر سیرت جمهوری اسلامی است. ممکن است صورت جمهوری اسلامی محفوظ بماند اما از محتوای خود بکلی تهی بشود؛ دشمن این را میخواهد. بنابر این تحلیل دشمن خواسته و بنابر این تحلیلی که آنها دارند در اذهان نخبگان و افکار عمومی ملت تزریق میکنند، اگر جمهوری اسلامی و ملت ایران میخواهد از شر آمریکا راحت بشود، باید از محتوای جمهوری اسلامی دست بردارد، از اسلام دست بردارد، از مفاهیم اسلامی دست بردارد، از امنیت خود دست بردارد.

- ♦ دو چیز که باید در مقابل این تلقین ها و تبلیغات دشمن مد نظر داشت :

1- چهره ی واقعی آمریکا :

آنچه در این تحلیل مفقود است و نادیده گرفته شده است، چند مطلب است که من به یکی از آنها اشاره میکنم و آن این است که در همین توافقی هم که ما با آمریکایی ها در قضیه ی پنج بعلاوه ی یک و مسئله ی هسته ای کردیم، آمریکایی ها به آنچه وعده داده بودند عمل نکردند و کاری را که باید میکردند انجام ندادند. بله، به تعبیر وزیر خارجه ی محترم ما، روی کاغذ کارهایی را انجام دادند اما از راه های انحرافی متعدد، جلوی تحقق مقاصد جمهوری اسلامی را گرفتند. شما نگاه کنید امروز در سرتاسر کشورهای غربی و کسانی که تحت تأثیر آنها هستند، همچنان معاملات بانکی ما دچار مشکل است، بازگرداندن ثروتهای ما در بانک های آنها دچار مشکل است، معاملات گوناگون تجاری ای که احتیاج به دخالت بانک ها دارد دچار مشکل است؛ وقتی دنبال میکنیم، تحقیق میکنیم و میگوییم چرا این جور است، معلوم میشود از آمریکایی ها میترسند. آمریکایی ها گفته اند که ما تحریمها را برمیداریم و روی کاغذ هم برداشتند اما از طرق دیگر جوری عمل میکنند که اثر رفع تحریمها مطلقاً به وجود نیاید و تحقق پیدا نکند. بنابراین، کسانی که امید میبندند به اینکه بنشینیم با آمریکا در فلان مسئله مذاکره کنیم و به یک نقطه ی توافقی برسیم - یعنی ما یک تعهدی بکنیم، طرف مقابل هم یک تعهدی بکند - از این غفلت میکنند که ما ناگزیر باید به همه ی تعهدهای خود عمل کنیم [اما] طرف مقابل با طرق مختلف، با شیوه های مختلف، با خدعه، با تقلب سر باز میزند و به تعهدهایی که کرده است عمل نمیکند. این چیزی است که ما امروز در مقابل چشم خودمان داریم می بینیم؛ یعنی خسارت محض.

2- چرایی این حد زیاد از کینه و دشمنی آمریکا با ما !؟ :

اما مسئله از این هم بالاتر است. لازم است من به جوانهای عزیز که رژیم طاغوت را درک نکرده اند و دوران طاغوت را ندیده اند و نمیدانند که چه اتفاقی با پیروزی انقلاب در این کشور افتاد، چند

جمله‌ای را عرض بکنم. ببینید؛ در این منطقه‌ای که ما زندگی میکنیم - منطقه‌ی غرب آسیا - کشور عزیز شما ایران، گل منطقه است؛ از لحاظ جایگاه راهبردی و به تعبیر رایج موقعیت استراتژیکی، یک کشور بی نظیر است؛ از لحاظ منابع فراوان نفت و گاز در همه‌ی این منطقه و با یک نگاه از همه‌ی دنیا امتیاز دارد؛ غیر از نفت و گاز، منابع فراوان دیگری هم هست. کشوری است بزرگ، با جمعیتی مستعد و مردمی با استعداد، با تاریخی غنی. ایران گل منطقه است؛ این گل منطقه یک روزی یکجا و به‌طور کامل در قبضه‌ی آمریکا بوده است و هرکاری آمریکایی‌ها میخواستند نسبت به این کشور و در این کشور انجام بدهند میکردند: غارت میکردند، ثروتهایش را میبردند؛ همه‌ی کارهایی که یک دولت استعمارگر و یک دولت مستکبر با یک کشور ضعیف انجام میدهد، اینها در این کشور انجام میدادند و اینجا را در قبضه‌ی خودشان و در پنجه‌ی اقتدار خودشان داشتند، انقلاب آمده است این کشور را از پنجه‌ی آنها بیرون کشیده، [لذا] کینه‌ی انقلاب از دل سیاست آمریکا خارج نمیشود. آن وقتی دشمنی اینها تمام میشود که بتوانند همان سلطه را بار دیگر در این کشور تجدید کنند؛ هدف این است و دنبال این هستند. البته سیاستمدارند، دیپلماتند، کار سیاسی را بلدند و میدانند هر هدفی و مقصودی یک راهی دارد و باید بتدریج حرکت کرد و از راهش وارد شد؛ دارند این کار را میکنند. ما باید چشممان باز باشد، ما باید حواسمان جمع باشد.

جمهوری اسلامی نه فقط ایران را از دست اینها خارج کرد بلکه با روحیه‌ی مقاومتی که نشان داد و دلیری‌ای که نشان داد - که حالا بعد عرض خواهم کرد - موجب تشویق کشورهای دیگر هم شد. امروز شما ببینید در کشورهای متعددی در این منطقه و حتی فراتر از این منطقه «مرگ بر آمریکا» میگویند، پرچم آمریکا را آتش میزنند. ملت ایران نشان داد که میتواند مقاومت بکند، ملتهای دیگر [هم] یاد گرفتند و سررشته از دست آمریکا خارج شده است. آمریکایی‌ها اعلان کردند که میخواهند خاورمیانه‌ی بزرگ درست کنند - یک وقت گفتند خاورمیانه‌ی نوین، یک وقت گفتند خاورمیانه‌ی بزرگ - مقصود این بود که در این منطقه‌ی غرب آسیا و در قلب کشورهای اسلامی، دولت جعلی رژیم صهیونیستی را بر همه‌ی امور این منطقه از لحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی

مسلط کنند؛ هدفشان این بود. الان شما نگاه کنید ببینید همانهایی که شعار خاورمیانه‌ی بزرگ میدادند، در قضیه‌ی سوریه درمانده‌اند، در قضیه‌ی یمن درمانده‌اند، در قضیه‌ی عراق درمانده‌اند، در قضیه‌ی فلسطین درمانده‌اند و اینها همه را از چشم ایران می‌بینند، از چشم جمهوری اسلامی می‌بینند. دشمنی آنها با جمهوری اسلامی این جوری است؛ اختلاف آنها با جمهوری اسلامی سر یک ذره و دودزه نیست؛ مسئله، مسئله‌ی اساسی است؛ دارند حرکت میکنند بیایند به این سمت که بلکه بتوانند آن سلطه‌ی قدیمی خودشان را برقرار کنند.

یک نکته میانی : جوانهای عزیز ما رژیم طاغوت را ندیده‌اند؛ من به شما جوانهای عزیز عرض بکنم که در کشور ما، در طول این حدود پنجاه یا شصت سال - یعنی در دوره‌ی حکومت پهلوی و مقداری قبل از آن - اول انگلیس‌ها، بعد هم آمریکایی‌ها زمام امور را در دست داشتند و هر کاری میخواستند میکردند؛ مثلاً حکومت پهلوی را سر کار آوردند؛ رضاخان را سر کار آوردند و بعد که به جهتی از او دلخور شدند، او را بردند، محمدرضا را آوردند؛ یعنی در یک کشوری به این بزرگی و با این عظمت، در قبال این ملت، آمریکایی‌ها یا انگلیسی‌ها براحتی رئیس این کشور را به میل خودشان می‌برند، یکی را می‌آورند به جای او، و بین خودشان؛ وضع آنها در ایران این جوری بود. خب، چه جوری توانسته بودند این تسلط را پیدا کنند؟ در اینجا سنگرهایی به وجود آورده بودند که اول رژیم انگلیس، بعد رژیم آمریکا در سالهای بعد یا دهه‌های بعد، از این سنگرها استفاده میکردند برای دوام سلطه‌ی خودشان بر این کشور. انقلاب آمد و به دست جوانهای خودش این سنگرها را تخریب کرد، منهدم کرد و به جای آن، سنگرهایی برای حفاظت از انقلاب و برای حفاظت از جمهوری اسلامی و منافع ملی به وجود آورد. اینها میخواهند بیایند آن سنگرهای تخریب‌شده‌ی قبلی را دوباره ترمیم کنند و این سنگرهایی را که به دست انقلاب و انقلابیون و جوانها به وجود آمده است از بین ببرند؛ هدف این است.

- ♦ - علت کینه دشمن : زیرا ملت ایران سنگرهای استکبارانه ی آنها را مدام تخریب کرد.
- ♦ - سنگر های دشمن چه بود ؟ :
- ♦ - سنگر اول : از دست دادن رژیم دست‌نشاندهی طاغوت پهلوی .

حالا من چندتا از این سنگرها را برای شما می‌شمرم. مهم‌ترین سنگر رژیم‌های مستکبر - یعنی اول انگلیس، بعد آمریکا - در کشور ما عبارت بود از خود رژیم دست‌نشاندهی طاغوت. رژیم دست‌نشاندهی طاغوت، سنگر اینها بود؛ به‌وسیله‌ی او بود که اینها هر کاری می‌خواستند در این کشور میکردند؛ هر فعالیت اقتصادی، هر فعالیت فرهنگی، هر فعالیت سیاسی، هر جابه‌جایی، هر موضع‌گیری؛ هر جوری که مایل بودند، این کشور را و دولت این کشور را به این طرف و آن طرف میکشانند؛ یعنی خود رژیم طاغوت مهم‌ترین سنگر آمریکا و انگلیس در این کشور بوده است. این یک سنگر. خب، انقلاب آمد، این سنگر را نابود کرد، از بین برد و ریشه‌کن کرد؛ حکومت پادشاهی را در کشور ریشه‌کن کرد و به‌جای حکومت پادشاهی و حاکمیت شخصی، حاکمیت مردمی را به‌وجود آورد. یک روزی بود در این کشور که میگفتند آقا! مملکت صاحب دارد؛ صاحب مملکت کیست؟ اعلیحضرت؛ این بود. این را مکرر بر زبانها جاری میکردند که آقا، مملکت صاحب دارد؛ کیست صاحب مملکت؟ شاه صاحب مملکت بود، یعنی یک عنصر فاسد، نالایق، وابسته و غالباً تهی از غیرت ملی، صاحب مملکت بود. خب، جمهوری اسلامی آمد این صاحب غاصب دروغین را کنار زد، مملکت را داد دست صاحبان اصلی‌اش که ملتند؛ انتخابات میکنند، حضور پیدا میکنند، میخواهند، اثبات میکنند، نفی میکنند؛ این اولین سنگر دشمن بود که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی این سنگر را درهم ریخت.

- ♦ - سنگر دوم : سنگر ترس؛ ترس از قدرتها. در کشور کاری کرده بودند که ترس از قدرت آمریکا بر همه‌ی دلها حاکم بود؛

ولی تنها این نبود، سنگرهای دیگری هم بود؛ عوامل روانی و عوامل عینی، سنگرهایی بودند که من دو سه موردش را برای شما می‌شمرم. یکی ترس بود، سنگر ترس؛ ترس از قدرتها. در کشور کاری کرده بودند که ترس از قدرت آمریکا بر همه‌ی دلها حاکم بود؛ عرض کردیم که در این دهه‌های آخر از آمریکا، قبلش هم ترس از انگلیس؛ هر حادثه‌ای در کشور اتفاق می‌افتاد می‌گفتند کار انگلیس‌ها است؛ یعنی انگلیس‌ها را قدرت مطلق میدانستند. این ترس، مخصوص مردم نبود؛ خود سردمداران رژیم هم می‌ترسیدند از آمریکا. این خاطراتی که عوامل رژیم نوشته‌اند و بعدها - بعد از انقلاب - این خاطرات منتشر شده است، نشان می‌دهد که در مواردی خود محمدرضا و عوامل نزدیک به او از آمریکایی‌ها عصبانی بودند به خاطر تحقیری که میکردند، به خاطر بی‌اعتنایی‌ای که میکردند، اما چاره‌ای نداشتند و مجبور بودند انقیاد(۳) بکنند؛ مجبور بودند از ترس اطاعت کنند؛ می‌ترسیدند. انقلاب اسلامی آمد و این سنگر ترس را منهدم کرد. امروز در جمهوری اسلامی یک عنصر آگاه مطلع متکی به ارزشهای دینی را شما پیدا نمی‌کنید که از آمریکا بترسد؛ ملت ترس را دور انداخت. ملت نه فقط ترس از آمریکا را بلکه ترس از همه‌ی جبهه‌ی استکبار را دور ریخت. در دوران جنگ تحمیلی که هشت سال به طول انجامید - که باز متأسفانه جوانهای ما آن دوران طلایی را درک نکرده‌اند، آن دوران نورانی را درک نکرده‌اند - آمریکا به صدام کمک میکرد، ناتو به صدام کمک میکرد، شوروی آن روز به صدام کمک میکرد، ارتجاع عرب با همه‌ی بی‌لیاقتی و وضعی که داشت، به صدام کمک میکرد؛ همه کمک میکردند؛ یعنی شرق و غرب یک جبهه‌ی واحدی شده بودند به نفع صدام و علیه جمهوری اسلامی؛ جمهوری اسلامی خم به ابرو نیاورد، ایستاد و به توفیق الهی بر همه‌ی آنها هم غالب شد، بر همه‌ی آنها پیروز شد؛ بعد از هشت سال جنگ نتوانستند یک وجب از خاک ایران را از ایران جدا کنند. ترس را این جور از بین بردند. بله، من عرض کردم که امروز انسانهای خویشتن‌دار، انسانهای آگاه، انسانهای متکی به ارزشهای اسلامی از آمریکا نمی‌ترسند [اما] چرا، امروز هم ممکن است بعضی‌ها بترسند اما این ترس، غیر عقلانی است؛ اگر ترس محمدرضا از آمریکا عقلانی بود، ترس اینها غیر عقلانی است؛ برای خاطر اینکه آنها پشتیبانی مثل مردم نداشتند و امروز جمهوری اسلامی پشتیبانی مثل این ملت بزرگ دارد.

♦ - سنگر سوم : یکی از سنگرهای دشمن برای تسلط بر کشور ما، عبارت بود از تزریق

بی‌اعتقادی به خود، بی‌اعتمادی به خود، نداشتن اعتماد به نفس ملی؛

یکی از سنگرهای دشمن برای تسلط بر کشور ما، عبارت بود از تزریق بی‌اعتقادی به خود، بی‌اعتمادی به خود، نداشتن اعتماد به نفس ملی؛ در مقابل چشمشان زرق و برق کشورهای غربی را مشاهده میکردند، پیشرفتهای علمی و پیشرفتهای فناوری و زرق و برق تمدنی مادی آنها را میدیدند و در [کشور] خودشان اینها نبود، در کشور این چیزها نبود، عقب‌ماندگی بود، لذا احساس بی‌اعتمادی به خود میکردند، احساس ناباوری به خود میکردند. آن روز در دوران پهلوی، یکی از ارکان دولت گفت که ایرانی باید برود لوله‌نگ بسازد! شماها نمیدانید لوله‌نگ چیست؛ لوله‌نگ آفتابه‌ی گلی [است]، آن هم نه آفتابه‌ی از جنس فلز. آن قدیم قدیم معمول بود که از جنس گل آفتابه درست میکردند. میگفت ایرانی لیاقتش همین است که برود لوله‌نگ بسازد؛ ایرانی را چه به اختراعات! آن روز این جوری میگفتند. یک نفر دیگر از برجستگان آن دوران میگفت که ایرانی اگر بخواهد پیش برود، بایستی از فرق سر تا پا بشود غربی و اروپایی؛ باید همه چیز خودش را شبیه آنها بکند، شاید بتواند جلو برود؛ یعنی به خودشان باور نداشتند. خب، انقلاب آمد این ناباوری را بکلی تبدیل کرد به باور به خود، اعتماد به نفس ملی؛ امروز جوان ایرانی میگوید ما میتوانیم. در بسیاری از موارد در پیشرفتهای علمی - غیر از آنچه حالا امروز بحمدالله در دسترس قرار گرفته است و پیشرفتهایی که تحقق پیدا کرده است - جوانهای ما گاهی اوقات یک فکرهای نویی را مطرح میکنند که دستگاه‌های مسئول توانایی ندارند اینها را جمع و جور کنند؛ جوان ایرانی اعتماد به نفس دارد. وقتی باور به خود نبود، پیشرفت هم نیست؛ وقتی باور به خود بود، شعار «ما میتوانیم» بود، توانایی هم می‌آید؛ کشور میشود توانا، ملت میشود توانا. امروز ما این را داریم مشاهده میکنیم.

♦ - یک نکته میانی - پنجاه سال در این کشور در دوران طاغوت، قبل از انقلاب، دانشگاه وجود

داشت؛ در این دانشگاه، هم اساتید متعهد و خوبی بودند، هم دانشجویان با استعدادی بودند - حالا

تعداد نسبت به امروز کم بود؛ از لحاظ نسبی خیلی کمتر از امروز [بود] لکن همانهایی که بودند، به هر حال جوانهای ایرانی بودند دیگر، جوانهای با استعداد بودند - [اولی] یک حرکت علمی، یک پدیده‌ی نو علمی در تمام طول این پنجاه سال در ایران وجود ندارد. چرا؟ چون باور نمی‌کردند که بتوانند، اطمینان نداشتند به خودشان؛ این بی‌اطمینانی را تزریق کرده بودند در اذهان ملت. امروز، ما هر روزی در کشور یک نوآوری داریم؛ نوآوری علمی، نوآوری فناوری. دشمنان ما وقتی می‌بینند این نوآوری‌ها را، عصبانی میشوند. امروز کشور ما با وجود تحریم در رشته‌های متعددی از دانشهای پیشرفته، جزو ده کشور اول دنیا است. حالا آنچه جلوی چشم مردم است، ابزارهای نظامی و همین وسایل جنگی‌ای است که شما ملاحظه میکنید در اختیار سپاه و ارتش و دیگران هست. پیشرفتهایی که اینها در زمینه‌های گوناگون کرده‌اند، در زمینه‌ی نانو و در همین زمینه‌ی هسته‌ای، به خاطر باور به خود است. یکی از سنگرهای دشمن در ایران، ناباوری ملت به خود بود، و یکی از سنگرهای بزرگ پیروزی ملت و جوانان ملت، باور به خود و روحیه‌ی «ما میتوانیم» است. این هم یکی از سنگرهای دشمن بود.

• سنگر چهارم : یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورانده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛

یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورانده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛ این را باورانده بودند. حالا آنهایی که با دین سروکار نداشتند که به جای خود، حتی متدینین و حتی بعضی از علمای دین باور نمی‌کردند که اسلام بتواند در مسائل سیاسی دخالت کند؛ این در حالی است که اصل توّلد اسلام در اول، با رویکرد سیاسی بود. پیغمبر اکرم اولین کاری که در مدینه کرد، حکومت تشکیل داد، اما این باور را در ذهنها گنجانده بودند و از این سنگر علیه نظام و علیه کشور و علیه مردم فعالیت میکردند. جمهوری اسلامی آمد و این سنگر را هم منهدم کرد و نابود کرد. امروز درباره‌ی مسائل

کشور از دیدگاه اسلامی و قرآنی، جوانهای ما و دانشجویهای ما در دانشگاههای ما [هم] دارند کار میکنند و تلاش میکنند، چه برسد به علما و حوزههای علمیه و مانند اینها.

• **خب، من که میگویم «دشمن»، مقصودم دولت آمریکا است؛** تعارف هم نمیکنیم. البته آنها میگویند که ما دشمن شما نیستیم، ما دوست [شما هستیم]. پیام نوروزی به مردم ما دادهاند و برای جوانهای ما دلسوزی کردهاند؛ یا در کاخ سفید سفره‌ی هفت‌سین پهن میکنند! خب اینها بچه‌گول‌زنی است؛ کسی اینها را باور نمیکند. از آن طرف تحریمها را حفظ میکنند، از آن طرف وزارت خزانه‌داری آمریکا با طرقي که خودشان دارند و خودشان اقرار کرده‌اند، جوری عمل میکند که شرکتهای بزرگ، بنگاههای بزرگ و بانکهای بزرگ جرئت نکنند نزدیک بیایند و با جمهوری اسلامی معامله کنند؛ از آن طرف این کارها را میکنند - تحریم میکنند و تهدید میکنند - که دشمنی محض است، از آن طرف هم در کاخ سفید سفره‌ی هفت‌سین پهن میکنند یا در پیام‌عید نوروز میگویند ما برای جوانهای ایرانی دنبال اشتغال هستیم! خب، کسی اینها را باور نمیکند. اینها ملت ما را هنوز نشناخته‌اند؛ ملت ایران را نشناخته‌اند. ملت ایران ملت فهمی است، آگاه است، دشمنان خودش را می‌شناسد، شیوه‌های دشمنی را هم می‌شناسد. بله، ما با مردم آمریکا مشکلی نداریم؛ ما با هیچ ملتی و با هیچ آحاد مردمی مشکل نداریم؛ ما با سیاستها کار داریم، با سیاستمدارها کار داریم؛ آنها دشمن هستند.

من خلاصه کنم مطلب را که اساس آنچه میخواستیم عرض بکنیم از دست نرود .

• **واقعتهایی وجود دارد برای اقتصاد مقاومتی و پیش رفتن به سمت آن :**

• **یک واقعیت عبارت است از ظرفیتهای فراوان و سرمایه‌های فراوانی که در کشور ما وجود دارد؛** هم سرمایه‌های طبیعی داریم، هم سرمایه‌های انسانی داریم، هم فرصتهای بین‌المللی داریم. امروز کشور ما به‌خاطر این سرمایه‌ها ظرفیت پیشرفت فوق‌العاده‌ای را در درون خود دارد. این یک واقعیت. امروز جمهوری اسلامی به یک قدرت اثرگذار در سطح منطقه و در مواردی در سطح جهان

تبدیل شده است؛ این یک واقعیتی است که وجود دارد. قدر خودمان را بدانیم، ارزش و اهمیت خودمان را بدانیم، عظمت این ملت را بدانیم.

• **دوم** [اینکه] آمریکا به دلایل واضحی با ما دشمن است؛ همین طور که عرض کردیم، مرادمان سیاستمداران آمریکا و سیاستهای آمریکا است. در قضیه‌ی برجام بدعهدی کردند و به تحریمهای دیگری ما را تهدید کردند. همین طور که گفتم، وزیر خزانه‌داری آمریکا بشدت شب‌وروز مشغول کار است برای اینکه نگذارند که جمهوری اسلامی از نتایج برجام بهره‌مند بشود. خب، اینها دشمنی است. مرتباً تهدید میکنند و مرتباً به تحریمهای بیشتر تهدید میکنند. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم چند ماه دیگر - هفت هشت ماه دیگر - شروع خواهد شد و تا نه ماه دیگر این دولت فعلی آمریکا عوض خواهد شد و هیچ تضمینی وجود ندارد که این دولتی که بعداً به وجود خواهد آمد، همین تعهدات اندکی را هم که این دولت [فعلی] کرده است عمل بکند. الان نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در سخنانی‌های انتخاباتی‌شان مسابقه گذاشته‌اند در بدگویی به ایران؛ خب این دشمنی است دیگر؛ دشمنی که شاخ‌و‌دم ندارد. وقتی می‌گوییم آمریکا دشمن است، یک عده‌ای منزعج میشوند که چرا می‌گویید دشمن؟ دشمن است؛ اینها دشمنی است. این هم یک واقعیت. توجه کنید، فراموش نکنید که ما گفته‌ایم ملت و دولت باید همدل و هم‌زبان باشند؛ این را یادتان نرود. همه باید کار کنند و به دولت باید کمک کنند. اگر راهنمایی‌ای هم دارند، راهنمایی را به دولت بکنند. باید به دولت کمک کنند.

• **واقعیت سوم** این است که ابزارهای دشمنی این دشمن بظاهر مقتدر نامحدود نیست؛ چند ابزار اساسی دارد که اینها ابزارهای فعال او است: یکی تبلیغات است - ایران‌هراسی -، یکی نفوذ است، یکی هم تحریم است. من درباره‌ی نفوذ، در این چند ماه اخیر مکرر صحبت کرده‌ام، تکرار نمی‌کنم؛ درباره‌ی تبلیغات هم بحث زیاد است. می‌خواهم راجع به تحریم صحبت کنم.